



ا علیحضرت از کشورهای خارجی خواسته اند که با ملت ایران وارد گفتگو شوند. این چنین درخواستی "ایجاب" شناخته میشود و اظهارات سخنگوی وزارت خارجه آمریکا هم قبول تلقی میگردد. اکنون از نظر حقوقی، در تعهد و وظیفه ایجاب کننده یعنی اعلیحضرت است که امکان تحقق قبول، یعنی گفتگوی خارجیان با ملت ایران فراهم سازند.

درجه شرائطی ممکن است که کشورهای خارجی از جمله آمریکا و انگلستان یک ملتی، مثلا ملت ایران را طرف صحبت قرار بدهند و چگونه چنین کاری تحقق پذیر است؟ ملتی با جمعیت ۷۰ میلیون انهم گرفتار و در تلاش معیشت چگونه ممکن است و بتواند طرف صحبت کشورهای خارجی قرار گیرد؟

ایا این چنین اظهار نظری یعنی طرف صحبت قرار دادن ملت ایران جنبه تبلیغاتی دارد یا عملی است؟ اظهارات سخنگوی وزارت خارجه آمریکا تنها بیان کننده یک واقعیت است و آن این است که کشورهای خارجی تمایل دارند که با کسانی که نمیتوانند نمایندگی ملت ایران شناخته شوند و از کار در حکومت کنونی ایران خارج باشند، وارد گفتگو شوند.

چرا که معلوم است کشورهای خارجی نمیتوانند با قاطبه مردم ایران وارد گفتگو شود این مسئله و اعلام آن یک اشاره سیاسی است و مقصود کشورها نمایندگان مردم هستند که با سیاست کنونی جمهوری اسلامی موافق نیستند.

نخست این بررسی لازم است که نمایندگانی که میتوانند در راستای تمایل کشورهای خارجی در رابطه با مسائل ایران وارد گفتگو شوند کیست؟

بدون تردید، سازمانها و گروههای سیاسی خاصی نمیتوانند عنوان نمایندگی مردم را داشته باشند چرا که هیچ نص قانونی و یا سنت تاریخی این جواز را نمیدهد و خارجیان هم خوب این حقیقت و سنند تاریخی ملت ما را خوانده اند و عملا هم دیده اند که ایرانیان در مسیر نمایندگی و رهبری از اصول خاص تبعیت میکنند که آن اصول قوامی تاریخی و سنتی است که به زیور قانون نیز مزین شده است. با خارجیان مثلا دولت آمریکا نمیتوانند با ۷۰ میلیون مردم ایران انهم مردمی استثنائی که سخت گرفتار معیشت و زیر بار دولت ستمکار و وحشی قرار دارند و شعرا آن دولت هم مرگ بر آمریکا است و قانون و مذهب آنها هم تماس با خارجیان را حرم سنگین میشناسد و خود آمریکا آنها هم با رها این مسئله که تماس با مردم ایران بوسیله آمریکا در داخل کشور ممکن نیست و سبب گرفتاری مردم میشود و وارد گفتگو بشوند؟ اصطلاحا نون کدام کشوری چنین اجازه ای به دولت متبوع خود میدهد که مستقیما و از بالای سر حکومت، با مردم آن کشور تماس و گفتگوهای سیاسی که همه میدانند آن گفتگوها خلاف خواست دولت است وارد عمل بشود.

علاوه بر آن هرگونه تماس و گفتگوی خارجیان با افراد ایرانی و یا گروههای سیاسی در فرهنگ و قانون ما ایرانیان به حاسوسی برای بیگانه تعبیر و جرم جنائی شناخته میشود.

با قبول این حقیقت که ممکن نیست بین کشورها و مردم کشورهای دیگر بخصوص کشور ما گفتگوهای سازنده و تصمیم گیری های سیاسی قوام حقوقی یا بدو چنین امری نه پایه های حقوقی و مشروعیتی دارد و نه قابل اجرا، لاجرم این بررسی لازم میشود که نمایندگان که میتوانند در راستای تمایل کشورهای خارجی در رابطه با مسائل ایران وارد گفتگو شوند کیست؟

جستجو برای شناخت مرحعی که نماینده مردم محسوب میشود چندان دشوار نیست. هر برگ از تاریخ سیاسی و اجتماعی ما پاسخ این جستجو را داده است و باورها و کهن ملت ما و ضوابط حقوقی پیوندبان مسئله را حل کرده است و قانون اساسی مشروطه کیفیت قانونی و سنت مشروطیت ضوابط احرائی انرا مشخص ساخته است و ان رهبری شاه و تشکیل دولت منتخب شاه است که از یک زمینه ۲۰۰۰ ساله تاریخی در فرهنگ ما مردم نشاءت گرفته است و این سابقه از دوران ساسانیان که وزیرا دبیر مینا میدندا آغاز شده است و در دوران هخوم و سلطه اعراب هم با آنکه سلطنت به

مفهوم تاریخی وجودنداشت مسئله دولت در همان روال ساسانیان وجودداشت چنانکه "علی امام شیعیان وزیرخلیه اول ودوم نامیده میشده است خاقانی درصدها سال قبل دربیستی میگوید" تخم دولت سالها بر امتحان افشاندنند" یعنی مردم دولت را از غیردولت فرق میگذارند، مردم دولت را مرجع قدرت و اطاعت میدانند نه سازمان ها و شوراها و دکان دارها را در فرهنگ ما ایرانیان، دولت حتی به معنای ثروت و خوشبختی نیز آمده است و این بدان معناست که اهمیت دولت را نزد مردم اشکار میسازده

**از خردکلان معنای دولت را میدانند ولی آیا همان خردوکلان هم معنای شورا و حزب و امثال آنها را میدانند؟**

خارجیان به این حقیقت فرهنگی و آداب و رسوم ملی ما ایرانیان آگاهند بهمین دلیل است که ظرف بیست و شش سال گذشته به کرات اعلام کرده اند که **ایرانیان خارج از کشور کسی را ندارند که مخاطب قرار گیرده**

**انکه میتواند و حق دارد که با دول خارجی وارد گفتگو شود، دولت فرمان دارا شاه است.** این حق و حکم تاریخ را فرهنگ و سنت ۲۵۰۵ ساله ما ایرانیان نوشته است و قانون اساسی مشروطه و انقلاب مشروطیت انرا تأیید کرده است

اعلی حضرت بارها فرموده اند که "خارجیان به ایشان گفته اند که هیچ کس بظا هرو باطن از حکومت فعلی ایران نمیتواند دفاع کند و یا انرا قبول داشته باشد اما شما در مقابلش چه دارید، شما پراکنده اید شما زهم پاشیده اید، شما ارگانیز نیستند، شما تشکیلات ندارید (مصاحبه اول فروردین لوس انجلس) خارجیان که نمیتوانند بگویند "بروید دولت تشکیل بدهید، همین اعتراضاتی که دارند فقط با تشکیل دولت بر طرف شدنی است

مگر خارجیان نمیدانند که ماصدها سازمان داریم، هر روز شوراها و متعددی درست میشود که هدفشان براندازی است، خوب هم میدانند ولی انها به فرهنگ و سنت ایرانی آگاهند **و میدانند که این کمبودها تنها و تنها بعلت نبودن دولت موقت زیر فرمان شاه است.** میدانند که شوراها و احزاب و اخیرا شورای جهانی براندازی با باور مردم و تحویل مردم سازگاری ندارد و لاجرم در نطفه خفه خواهد شده **پیام سیاسی انگلستان**

وزیر خارجه انگلیس گفته است "راه هائی وجود دارد که ایرانیان بر اوضاع سیاسی کشورشان تاثیر بگذارند"

این راه ها کدام است، وزیر خارجه انگلیس که در همان مصاحبه گفته است "من تاریخ ایران را، هویت ملی و احساس شرف مردمش را درک میکنم و به ان احترام میگذارم"

تاریخ ایران، هویت ملی و احساس شرف مردم ایران که آقای وزیر خارجه انگلیس هم انرا درک کرده و میشناسد، راه نجات کشورمان را تعیین کرده است، راهی را که حک استرا و میگوید وجود دارد که ایرانیان بر اوضاع کشورشان تاثیر بگذارند، همان راهی است که با هویت و شرف ایرانی سنگفرش شده است و ایرانیان از طریق همین راه تاریخی و استوار است که میتوانند از لغزش در منقلب کنونی کشورشان را نجات بدهند.

حک استرا و خوب میدانند که بعد از انکه کشور انگلستان و امریکا با یک توطئه بین المللی و برنامه ریزی جنایتکارانه ایرانیان را از هویت و شرف ملیشان جدا کردند، ایران به منقلب کنونی و جهان به مشکلات بیسابقه ای که هر روز بر هیبت ان افزوده میشود گرفتار گردیده

**راه نجات ایران، راه اقتدار ملت و سر بلندی ان از دروازه تاریخی سلطنت مشروطه ایران میگردد آقای حک استرا و خوب این حقیقت روشن را میدانند اما سیاست استعماری انگلستان و امریکا**

همانطور که سبب گردید تا رژیم استوار و مشروع سلطنت ایران را به کثیفترین نوع رژیم یعنی جمهوری اسلامی تبدیل کنند، امروز هم همان موانع و علل با دامنه‌های بسیار وسیع تری وجود دارد. راه‌هایی را که وزیر خارجه انگلستان و آمریکا برای ایران‌یان ترسیم کنند و یا برای این‌سده ایران در نظر بگیرند، حاصلش همین جمهوری اسلامی است، دخالت در امور کشورها نتیجه‌اش همین ترور و خرابکاری جهانی است. هرملتی باید بینا بر سنگ واره‌های تاریخی که شرافت ملی و فرهنگ آن مردم را شکل می‌دهد حکومت و کشور خود را داره کنند.

## اشارات سخنگوی وزارت خارجه آمریکا

مک کورملک سخنگوی وزارت خارجه آمریکا گفته است "اقدامات جهانی علیه رژیمی است که شایسته مردم ایران نیست"

رژیم شایسته کشورها را وزارت خارجه آمریکا حق تعیین و یا حتی اظهار نظر ندارد، این امر از حقوق سیاسی داخلی و متعلق به مردم کشورهاست. رژیم کشورها را تاریخ و فرهنگ مردم ساخته و ادامه انرا حکم کرده است، رژیم شایسته و سرفراز ملت ایران رژیم پادشاهی ایران بود که در پناه آن ایران و جهان والاترین آرامش‌های سیاسی و اجتماعی را داشت و همین امریکابه براندازی آن کوشید و این رژیم منحوس و ویرانگر که اسایش فکری از مردم جهان را سلب کرده است، جایگزین رژیم سلطنتی ایران که پرجمدا را منیت و صلح خاورمیانه و حتی جهان بود ساخت

مردم ایران بهترین رژیم‌های سیاسی جهان را بنا بر عادت و باور و فرهنگ ملی خود داشت آمریکا و انگلیس در نهایت بی‌شرافتی مردم را از رژیمی که ۲۵۰۰ سال سابقه کشورداری داشت جدا کردند و اکنون هم مانع آنند که مظهر همان رژیم سلطنتی ایران بوظائف و قیود تاریخی و قانونی خود عمل کند

ملک کورملک و وزیر خارجه آمریکا دروغ میگویند آنها بیست و چند سال است که از رژیم اسلامی ایران حمایت میکنند و مانع سقوط آن رژیم شده‌اند، تمام سازمان‌ها و فعالین علیه رژیم اسلامی ایران بوسیله همین آمریکا و انگلستان از بین رفته‌اند، رضا شاه دوم را محاصره و بصورت یک فرد عادی بدون اختیار در آورده‌اند و در اصطلاح معمول "سنگ را بسته و سگ را گشوده‌اند"

و انگهی کدام اقدامات جهانی علیه رژیم اسلامی ایران انجام شده است؟ همه کشورها و در صدر همه آنها انگلستان بهترین روابط اقتصادی و سیاسی را با ایران دارد، آمریکا بزرگترین واردکننده مواد صنعتی و ماشین‌الات به ایران است آنها بوسیله شرکت‌های چند ملیتی که مشمول محرومیت‌های قانونی نشوند، اروپائیان مسلط بر اقتصاد ایران شده‌اند، روسها نفوذ بیسابقه‌ای در کشور ما پیدا کرده‌اند بارها و بارها جمهوری اسلامی علیه جهان ازادبرخاسته است، در قانون اساسی جمهوری اسلامی صدور انقلاب اسلامی و ضربه زدن به کشورهای کفرسیاست خارجی جمهوری اسلامی را تشکیل میدهد، کدام واکنش جدی دامنه دار از سوی جامعه جهانی علیه جمهوری اسلامی بوقوع پیوسته است. ترورهای جمهوری اسلامی، کشتار هزاران نفر از زندانیان بدون محاکمه در زندان‌ها یا از مواردی نبود که خشم جامعه جهانی را زنده کند و پیرونده سران جمهوری اسلامی را به دادگاه کیفری هییک بکشاند؟

مسئولیت واقعی اعمال جمهوری اسلامی، حتی در صورتی که جمهوری اسلامی مجهز به سلاح اتمی شود همین آمریکا و انگلستان هستند که با دخالت در امور ایران این هیاکل حنایتکار خونخوار را بر ملت اصیل ایران مسلط ساختند. مثالش خیلی راحت است

اگر نگهبان یک باغ وحشی که میداند چگونه حیوانات وحشی را اداره کند شخص و یا کشورهای آن نگهبان را از میان بردارند و در نتیجه حیوانات وحشی (آخوندها) به میان جامعه و مردم رها شوند آیا مقصود واقعی کیست حزانان که نگهبان باغ وحش را از پا در آورده‌اند و آن حیوانات درنده ای که منتظر فرصت برای آدم خواری بوده‌اند رها ساخته‌اند؟

آخوندهای ایران ( سگهای تربیت شده انگلیسی ) همه در زمان شاهنشاهی ایران در " لیش " بودند لیشی کوتاه که نمیتوانستند پای مردم عادی را بگیرند، انگلیس و آمریکا این لیشها را برداشتند و سگهای هارهم به جان ایرانیان و جامعه جهانی افتادند، در این حالت، مسئول کیست آنکه لیش سگها را باز کرده و یا خود سگها که عادت اسلامی و باوردینی آنها در دیدن همه غیرمسلمانان جهان و نیز ویران کردن تمدن هاست ؟

### دولت موقت در مسیر اشرارها

همه میدانیم که هرآنچه سیاستمداران کشورها به مردم جهان میگویند واقعیت تام و تمام نیست و اگر درک مردم کشورها در این حقیقت، عمومی نباشد، برای ایرانیان این مسئله حل شده است .

اما یکی از اسباب مبارزه و کشورداری استفاده از همین گفته‌هایی است که ممکن است حقیقت نداشته و یا داشته باشد نمیتوان از امتیازاتی که هر چند زبانی باشد و از سوی روسای کشورها عرضه میشود به اعتبار اینکه ممکن است با واقعیت همراه نباشد، انرا نادیده گرفت . باید با احتیاط کامل از آن استفاده کرد و چه بسا که اگر درست استفاده بشود، از آن بهره برداری‌های لازمه هم ممکن گردد .

اصلا مبارزه سیاسی غیر از استفاده از همین رویدادها و گفته‌ها و اعتراضها چیز دیگری نیست . وقتی در مبارزه سیاسی یک دولت و یا رئیس دولتی و یا یک شخصیت سیاسی اقرار و اعترافی بنبط مبارزه سیاسی اتباع کشوری علیه حکومت غیرقانونی و متجاوز کشور خودشان مینمایند، مبارزین نمیتوانند از آن استفاده‌های سیاسی نکنند حتی یک درصد احتمال وجود حقیقت در آن اظهارات و بیانیات آن شخصیت‌ها کافی است که مبارزه از آن با بصیرت و آگاهی و حساسیت و دقت استفاده کنند .

وزیر دفاع اسرائیل گفته است " خطری بزرگ در راه است که اگر جنبید این خطر ممکن است از راه فرا برسد "

مقصود وزیر دفاع اسرائیل از جنبیدن چیست ؟ آیا به مفهوم جنبیدن عرفی است و یا مفهوم آن یک

حرکت سیاسی جهانی است که بتواند بشیریت را به میدواری‌هایی نزدیک سازد . آیا خطاب وزیر دفاع

سران جمهوری اسلامی هستند ؟ مسلما خیر، آیا مردم کوچه و بازار هستند حتما خیر، آیا خطاب به احزاب

و شوراها هستند ؟ مسلما خیر زیرا آنها بهتر از همه میدانند که چه در داخل و خارج هیچ سازمانی کسه

بتوان به آن عنوان سیاسی شورا و حزب و امثالهم را داد نیست . پس خطاب وزیر دفاع اسرائیل به کیست

به اوست که تاریخ و وظیفه جنبیدن مردم را به او محول ساخته است، خطاب به کسی است که مردم

مستعد جنبیدن/ در انتظار حرکت و فرمان جنبیدن او هستند . این عادت ماست تفاوتی هم ندارد از

روستائی تا روشنفکر و رسانه‌های گروهی همه برای این عادت خو گرفته اند، احمدانوری مدیر پیام ایران

در سالهای قبل این حقیقت را اشکارا نوشت که " ما رسانه‌های گروهی منتظر دستور از بالا هستیم .

آن شخصیت ایرانی که جنبش مردم را جان میدهد و جهان در انتظار جنبش جنبشی است تنها رضا شاه دوم

در مقام و موقعیت سلطنت است ،

### اشاره جورج بوش

وقتی آقای بوش میگوید " ایران توسط گروه کوچکی از روحانیون به گروگان گرفته شده است "

ایا مقصودش این است که ایرانیهای گروگان گرفته شده در داخل کشور به وضع گروگان بودن ایران

خاتمه بدهند ؟ مسلما خیر زیرا هیچ عاقلی از گروگان گرفته شده انتظار ندارد که خودش رانجات بدهد

ولی نجات با پیدا ز ناحیه صورت گیرد که اولاً ذینفع در نجات گروگان باشند ( ایرانیها )

دوم اینکه آن افراد، خود گروگان نباشند و ازادی عمل داشته باشند . این گروه از ایرانیان

ایرانیان خارج کشور هستند که در پیشانی مبارزه سیاسی آنها تاریخ ایران حک کرده است

## تداوم مشروعیت سلطنت، دولت به فرمان شاه، فرمان آزادی ایران

وقتی بوش و یا شخصیت های دیگرکشورها میگویند " ما پشت ملت ایران هستیم باید مفهوم و منظور این کلام را در سیاست و بیان اشارات جستجو کرد و گرفت که مقصود از این کلام چیست و حدود مرز آن تا کجاست آیا مقصودشان این است که روی روی ما نیستند و پشت ما هستند؟ خوب پشت ما باشند چه فایده ای دارد؟ مقصود یک شخصیت سیاسی و مسئول کشوری که میگوید کشورش پشت ملت ایران است این است که با دولت آن کشور انس سیاسی و بین المللی ندارد، و میخواهد با ملت آن کشور انس سیاسی پیدا کند. در این حالت چگونه میتواند یک کشور خارجی با ملتی انس سیاسی پیدا کند درحالیکه آن ملت خود زیر یوغ سیاسی و حقوقی همان دولتی است که دول خارجی تمایلی با کار سیاسی کردن با آن ندارند؟ تنها راه در حقوق سیاسی بین المللی تشکیل دولت است، خدام وزیر خارجه اسد رئیس جمهوری سوریه همینکه دید کشورهای خارجی نسبت به حکومت فعلی اسد گفتگوها و تردیدهایی دارند، به تشکیل دولت موقت اقدام کرده یا سرعفات بهنگامیکه غرب پیشنهادهای تشکیل یک هیئت فلسطینی مسئول را کرد، زیر بار نرفت و دولت تشکیل داده

راه ارتباط قانونی و حقوقی و سیاسی و بین المللی دولتها با ملتهاست که علیه حکومت های جبار کشورشان مبارزه میکنند فقط و فقط از مسیر دولت میگذرد دولت موقت، کاری که دوگل کرد، کاری که بلژیکی ها کردند به دولت موقت میتوان وام داد، میتوان کمک کرد ولی به مردم نمیشود این کارها را کرد، اتهام نوکری و بیگانه پرسی و وطن فروش پش میاید

روزنا مه عصا روز در سرمقاله شماره ۴۰۹۱ نوشته است که یکی از ایرانیان که از ایران آمده به او گفته است " برای ایجاد تحرک در میان مردم، احتیاج به یک اهرم قوی تری است " اهرم قوی و تاریخی که مناسب ایران را توانسته تحمل کند و آنرا از خاک بیکنند شاه است، رضا پهلوی هم اگر اهرم قوی و انحصاری برای از خاک کردن این نکتت عظیم بر ملت ماست، زیر جتر تاریخی و آشنا و امیدبخش سلطنت است که میتواند اهرم باشد و الا هیچ قدرتی حتی از آنجه تصور شود هم ندارد دلیلش هم همین فعالیت های بیست و چندساله است که کوچکترین تحرکی به مبارزه نداده اند. ایابین ۷۰ میلیون ایرانی داخل و سه میلیون خارج از کشور یک نفر نیست که بتواند اهرم باشد و در جایگاه اهرم برتر وارد مبارزه گردد؟ انهم درحالیکه بنوشته سیاوش آذری رهبران درزن بیل میباشند آیا ملت ایران انقدر بی حال و بی اعتبار و بی علاقه به کشورش میباشد که مردانگی ندارد که دستش را درزن بیل بکند و یک نفر را بنام رهبر بیرون بیاورد؟ اهرم رهبری را تاریخ و فرهنگ و باورهای مردم میسازد که ساخته است لیاقت ما با استفاده از اهرم رهبری موجود باشد که داریم نه پیدا کردن رهبری

## اشاره اکونومیست

اکونومیست نوشته است " در مورد ایران، هیچ جایگزین حاضر و آماده ای برای حکومت کنونی وجود ندارد "

مگر اکونومیست لندن نمیداند که دهها شورا و کنگره و سازمان در خارج از کشور وجود دارد، پس چرا میگوید هیچ جایگزینی برای حکومت کنونی وجود ندارد.

جایگزین در فرهنگ مبارزاتی هرملتی تفاوت دارد. در فرهنگ ما ایرانیان جایگزین یا تشیع است و یا سلطنت. و در کشورهای دیگر مسئله احزاب و اپوزیسیون و امثالهم ممکن است به میان آید. جایگزین در فرهنگ و باور ما مردم در حال کنونی فقط سلطنت و دولت موقت منصوب از سوی شاه است که مشروعیتش را از سنت ایرانی و قانون اساسی مشروطه گرفته است مگر یادمان رفته است که شورشیان براهنهایی همین امریکا و انگلستان چگونه دولت موقت بازرگان را به امر خمینی جایگزین دولت منصوب مجلس ساختند.

در جنگ جهانی دوم هنگامیکه دولتهای کشورهای هلند و بلژیک و لوکزامبورگ بوسیله نیروهای آلمانی ساقط شدند، رهبران آن کشورها که در خارج از کشورشان بودند نشستند و دست روی دست بگذارند تا شور و اتحادیه و کنگره تشکیل گردد دولت موقت تشکیل دادند و دولتهای مخالف آلمان هم تکلیف خودشان را فهمیدند. بنابراین شرایطی که ما ایرانیان با آن روبرو هستیم بی سابقه نیست و کشورهای جهان کیفیت مقابله با آن را سابقه دارند.

### اکنون میست لندن و ولیعهد سابق

اکنون میست لندن در مقاله‌ای با هدف انتقاد از سیاست آمریکا در حمایت از مخالفان جمهوری اسلامی اشاره‌ای پرمعنی دارد و آن این است که نوشته

"رضاپهلوی ولیعهد سابق ایران که گفته میشود علاقه‌ای به رسیدن به قدرت سیاسی ندارد و در ایران هم نام چندانی از او باقی نمانده است."

اکنون میست لندن از کجا و به اعتبار چه شواهد و قرائنی این ادعای بظاهراً درست را مطرح کرده است ولیعهد سابق (بنظر اکنون میست لندن) بیش از همه ایرانیان در کار مبارزه فعالند، بیش از همه شخصیت‌های سیاسی و یا علاقمند به رسیدن به قدرت سیاسی در جهان صاحب‌بویانیه میدهند. مگر اینها در راستای مبارزه مسالمت‌آمیز، فعالیت سیاسی نیست و مگر فعالیت سیاسی فراهم کردن زمینه‌های مناسب برای رسیدن به موقعیت قدرت سیاسی نمیشود؟

پس به جهت اعتباری اکنون میست لندن چنین مطلبی را نوشته است. پاسخ انرا چنین میتوان یافت

اکنون میست لندن از اعلیحضرت که همواره بنام شاهزاده یاد میکرده است در این اعلام نظر بنام ولیعهد سابق یاد کرده است.

در سنگراول اسفندماه سال جاری در تحریر "ملاحظات در بیانیه رضا شاه دوم" بحث نسبی در ارزیابی مبارزه "مطرح گردید و مقدمه مزبور بدان جهت ارائه گردید که زمینه فکری برای قبول این حقیقت فراهم و سنگر اجازه عرض این نکته را داشته باشد که

بیانیه منتسب به اعلیحضرت و بیانیه‌های دیگر و صاحب‌بویانیه‌های ایشان در قاعده نسبی یعنی با توجه به موقعیت و مشروعیت تاریخی و قانونی و سنتی که دارند مبارزه محسوب نمیشود و با رعایت سوگند یاد شده در نهم آبان ۵۹، نه اینکه مبارزه نیست بلکه در حد آه و سینه کوبی افتادگان نیز بحساب نمیاید (سنگر شماره ۲۳۲+۴۴۴)

نوشته اکنون میست شاهدی است بر آنچه که سنگر نوشته و سالهاست هم نوشته است.

از آنجا که اکنون میست لندن از اعلیحضرت با عنوان "ولیعهد سابق" یاد کرده است، اظهار نظری که کرده است متوجه شخصیتی میشود که ولیعهد ایران بوده است و رژیم جمهوری اسلامی به قهر و غضب این موقعیت و سمت تاریخی و قانونی را از ایشان سلب کرده. بنابراین مبارزه ایشان بطور اصولی باید برای دست‌یابی به آن چیزی باشد که به تداوم آن هم سنت ایرانی و هم قانون اساسی و هم سوگند نهم آبان سال ۵۹ به مشروعیت و حقانیت آن حکم داده است.

اگر اکنون میست لندن از اعلیحضرت با عنوان رضاپهلوی و یا شاهزاده یاد کرده بود، به اظهار نظر او ایراد مسلم وارد بود چرا که رضاپهلوی و یا شاهزاده یک فرد عادی است و این فرد عادی تکلیفی در رسیدن به قدرت ندارد و آنچه هم در راه نجات کشورش کرده در جوار حوب قاعده نسبی برتری و الاثی راهم دارد.

### نامی از ولیعهد باقی نمانده

قسمت دوم اظهار نظر اکنون میست لندن چنین است که "نامی از ولیعهد سابق باقی نمانده است"

خواننده محترم این تحریر، شما در طول این بیست و چند سال مبارزه چندبار تاکنون عنوان "ولیعهد

سابق "را شنیده‌اید و یا خوانده‌اید؟ در داخل ایران هم همچنین است یعنی این عنوان قانونی که باید از سوی جمهوری اسلامی و با طرفداران آن جمهوری بکار برده میشد هرگز و هرگز بکار گرفته نشده است چرا که سیاست امریکائی‌ها و انگلیسی‌ها در پایان دادن به تداوم سلطنت در ایران بوده است و حرکات سیاسی خارج از کشور نیز تحت کنترل همین سیاستهای آنها جریان داشته است

تاریخ ما ایرانیان نشان میدهد که در بسیاری از موارد و خاصه بحران‌ها انتظار را می‌دمردم به ولیعهد خیلی بیشتر از شاه بوده است. ولیعهد جوان است، تربیت شده برای مقاومت با مشکلات و رفع

نا راحتی‌ها مردم است، شاه کشور پیر و علیل و خسته است و برعکس ولیعهد جوان و فعال است. پایداری

کردن عنوان آشنا و امیدبخش ولیعهد و تبدیل آن به شاهزاده بوسیله عوامل خارجی و دست‌نشانندگان

و پارسانه‌های گروهی بی‌خرد و دنباله‌رو، برای قطع همین پیوندهای مستحکم تاریخی بوده است

مختصراً اینکه ولیعهد سابق یک تکلیفی داشته و دارد که رضا پهلوی هیچیک از آنها را ندارد و ولیعهد سابق وقتی در نهم آبان سوگند سلطنت را یاد کرد، تمام اختیارات قانون اساسی در مورد کشورداری در راستای حقوق و تعهدات ایشان قرار گرفته است که در رأس تمام آن تعهدات، تشکیل دولت موقت بفوریت بوده است، یعنی در کنار همان سوگند سلطنت میبایستی دولت موقت تشکیل میگردید چرا که مشروطیت ایران نه بدون پادشاه و نه بدون دولت مفهومی حقوقی خود را شکل نمیدهد.

### مسئولیت مبارزه و سردرگمی آن

شاهین فاطمی در کیهان لندن نوشته است

در چنین شرائطی ملیون‌ها ایرانی برون مرزی مسئولیت بسیار مهمی برعهده دارند. متأسفانه به دلائلی که نیازمند یک مطالعه عمیق و علمی است تا امروز جامعه ایرانیان خارج از کشور نتوانسته است از عهده مسئولیتی که تاریخ برعهده‌اش نهاده برآید.

هیچ مطالعات عمیق و علمی لازم نیست تا معلوم شود که چرا ایرانیان تاکنون در شاهراه مسئولیتی که تاریخ برعهده‌انها گذاشته است حرکت نکرده‌اند. علت را ۲۵۰۰ سال است که تاریخ نشان داده و همه ایرانیان هم میدانند و آن نقش و موقعیت شاه در رابطه با تنگناهای سیاسی و مبارزه‌رهای بخش‌امروزی است. که این نقش و سبب تاریخی در مبارزه‌رهای بخش ما وجود ندارد. شاهین فاطمی که از قبل از شورش ۵۷ و در جریان شورش و بعد از سالهای ۵۷ نقش بازدارندگی مبارزه و طرد رهبری شاه را داشته در پایان مقاله‌اش اینطور اظهار نظر کرده که:

چاره‌خوشی و وظیفه ایرانیان برون مرزی است که پس از بحث از ادو تبادل نظر و سرانجام تشکیل سازمانی پیرامون یک ساختار دمکراتیک و شفاف و وظیفه غیرقابل انکار خود را بجا بیاورند

یعنی پس از تشکیل صدها سازمان و حزب و کنگره و شورا اکنون برای چاره‌خوشی یک سازمان دیگری ساخته شود یعنی اشتباهات و ندانمکاری‌های ۲۶ ساله گذشته باز هم تکرار بشود.

روزنامه صبح ایران نوشته است "شاهد هستیم که هموطنان ما در داخل ایران خاموش و ساکت هستند همین دیروز بود که در یک برنامه تلویزیونی یک جوان ایرانی از داخل کشور در یک تماس تلفنی میگفت ما در این چاره‌بری نداریم" مدیر صبح ایران اضافه کرده است با سرفکندگی احساس کردم که راست میگوید هیچ حرکتی بدون رهبری شکل نمیگیرد و پاره‌های از رسانه‌ها بدون احساس مسئولیت حاضر نیستند صحنه را بدست کارشناسان و افرادی که مردم آنان را قبول دارند بسپارند.

مدیر صبح ایران که همواره پیشگام تشکیل شوراها و رهبری متعدد از مخفی و آشکار بوده است اولاً خیال کرده که این رسانه‌های گروهی خارج از کشور هستند که میتوانند صحنه مبارزه را در کف افراد و بنام رهبری بگذارند چه خیال خامی است، خامی این خیال صبح ایران را در نوشته قبلی ایشان میتوانیم بخوانیم که نوشته‌اش

"در این شهر، سیاست را جان با دروغ امیخته‌ایم و در باره یک حرکت و یا یک نشست (سنگر به سر مقاله بقیه در صفحه بعد



های ضیح ایران درباره تشکیل شوراها نگاه کنید) چنان غلو کرده ایم که بعد از چند روزی که بخود تکانی میدهم متوجه میشویم که عجب دکان بدون مشتری باز کرده ایم  
انوقت این جنین شخصی با این برداشت درست نوشته است :

" باید شورائی بوجود بیاوریم بعد این شورا را از طریق رادیو و بخصوص تلویزیون بمردم بشناسانیم تا در روزهای حساس مردم به راهنمایی های این شورا گوش فرادهند مانند بی بی سی که در روزهای شورش مردم را راهنمایی میکرد (صبح ایران ۳۸۴۵)

خواننده وقتی این نوشته صبح ایران را میخواند خیال میکند که تاکنون در لوس آنجلس و بوسلیه همین مدیر صبح ایران و عصر امروز شورائی درست نشده است در حالیکه واقعات تعداد شوراهای مخفی و اشکار از حد بیرون است که تمامی آنها را هم همین آقای شرفشاهی ادعای ساختن کرده است  
مقصود از این اشارات این است که این آقایان مدیران جرائد با آنکه خودشان اعتراف دارند که دکان بدون مشتری در لوس آنجلس گشوده اند و کسی آنها را تحویل نمیگیرد، معذا حاضر نیستند که در شاهراه سنت ایرانی و تداوم مشروعیت سلطنت قرار گرفته و این دکان های بدون مشتری را متوقف سازند.

عصر امروز ( سردبیرش ) مینویسد " این بنده تصور نمیکنم که عوامل جمهوری اسلامی موجب این همه بیگانگی از همدیگر در این شهر شده باشد گفتیم این یک نوع لاپوشانی و ماست مالیزاسیون قضا یا و پاک کرده صورت مسئله است و در همان مقاله حسرت خودشان را از فعالیت های ایرانیان مقیم اروپا پنهان نمیکند و بعد هم علت این همه ناکامی ها را به گردن رسانه ها میاندازد.

رسانه های گروهی خارج از کشور بدون استثناء همه نویسندگان و قلم بدستانی که علیه رژیم اسلامی ایران مبارزه میکنند، مسئولیت مستقیم در عملکرد مبارزه علیه جمهوری اسلامی دارند همانطور که موفقیت مبارزه، مدیون همت آنهاست، شکست و ناکامی مبارزه هم بردوش مسئولیت آنهاست  
انها وظیفه داشتند و دارند که ایران و ایرانیان را در جهت تاریخ و فرهنگ و باورهایشان به مقام و موقعیت رهبری حفظ نمایند و از هر حرکتی که مخالفان باشد به سختی ممانعت و مخالفت کنند  
انها چنین وظیفه ای را انجام ندادند و برعکس در مقام ایجاد شخصیت برای خودشان برآمدند و چون این افراد عموماً در یک سطح اعتباری هستند لاجرم میدان مناقشه و کشمکش بین آنان بوجود آمد که هنوز هم ادامه دارد.

عجیب این است که همانها در دبی رهبری را میدانند و کشیده اند و میکشند ولی باز هم خودشان را در جایگاه رهبری نشان میدهند. میدانند که هیچ ایرانی آنها را تحویل نمیگیرد! به مقاله قاضی سعید رجوع کنید) معذا حاضر نیستند که برای نجات ایران قدم در خط رهبری تاریخی و فرهنگی و سنتی ایران یعنی رهبری شخص رضاشاه دوم در مقام پادشاهی بگذارند و خیال میکنند که با تبدیل رضاشاه دوم به شاهزاده حا و مقام خودشان را محکم کرده اند. در حالیکه درخت و همتی ریشه نداشت، برگها خشکیده و پوسیده میشوند.

خمینی اگر بنام روح الله خمینی بدون استفاده از مشروعیت مذهب وارد مبارزه شده بود هیچکس او را تحویل نمیگرفت، تحویل خمینی از جانب مردم (البته بخشی) در رابطه با مقام و مشروعیتی بود که مذهب به او داده بوده. رضاشاه دوم هم اگر با عنوان رضا پهلوی بخوانند بوظائف رهبری عمل کنند همان بهتر که نفرمایند چرا که با شکست و رسوائی بسیار بزرگی روبرو خواهند شد. ایشان هنگامی موفق خواهند شد که روی زمینه های باوری و انتظاری مردم یعنی بازگشت شاه قدم بردارند.

کوچکترین تردیدی وجود ندارد و اسناد و مدارک مسجل این حقیقت تلخ را به اثبات رسانده که آمریکا و انگلستان با بازگشت سلطنت به ایران مخالفت ( مستندات در سلسله مقالات پشت پرده مبارزه قابل ملاحظه است )

حقیقت دیگری که متاسفانه کاملاً مشهود است، حرکت رسانه‌های گروهی خارج از کشور در جهت سیاست آمریکا و انگلستان یعنی مخالفت با بازگشت سلطنت و تداوم آن میباشند.

حقیقت دیگری که از نوشته‌های رسانه‌های گروهی دریافت میشود آن است که عموم رسانه‌های مخالف رژیم جمهوری اسلامی میباشند، امیدیه رضاپهلوی را در آئینه مبارزه خودشان قرار داده‌اند. خود این روزنامه‌ها بارها نوشته‌اند که مقالاتشان را دستگاه‌های امنیتی و سیاسی امریکائی و شایدهم خارجی‌ها ترجمه میکنند و از آنها بهره برداری مینمایند.

سوالی که میتواند مطرح شود این است که آیا این رسانه‌های گروهی اگر بجای حرکت با سیاست آمریکا در مخالفت با حقانیت و مشروعیت تداوم سلطنت، به جانبداری از تداوم سلطنت و پادشاهی رضا شاه دوم حرکت مطبوعاتی و سیاسی داشتند آیا در روش سیاسی آمریکا و انگلستان نسبت به تداوم سلطنت ایران تجدیدنظری بوقوع نمیبویست؟ و آیا وظیفه اخلاقی و میهنی رسانه‌های گروهی مخالف جمهوری اسلامی در خارج از کشور تبعیت از سیاست آمریکا نسبت به رژیم سلطنتی ایران است و یا حمایت از تاریخ و سنت و هویت ایرانی که در تداوم سلطنت خلاصه شده است.

### عنوان قانونی رضاپهلوی

عنوان قانونی رضاپهلوی "والاحضرت رضاپهلوی است" این عنوان قانونی ایشان است و ارتباطی بطرفداری از جمهوری اسلامی و یا مخالفت با سلطنت ندارد زیرا که عنوان مزبور بموجب قانون به ایشان تعلق یافته است (مقصود عنوان والاحضرت است) و در همان زمان که قانون و یا مصوبه‌ای این عنوان را به ایشان تفویض کرده، در حیات و عناوین و مقاماتی بسراى افسران و دیگر شخصیت‌های قائل شده‌اند که آن افراد هم از آن عناوین استفاده میکنند (در حیات افسران) و هم حقوق همان مقامات را دریافت میکنند.

بنابراین سلب مزایای قانونی یک نفر و شمول مزایای همان قانون به بسیاری که آنها ممکن است مخالف و یا موافق جمهوری اسلامی باشند یک کار درستی نیست و ساقط از اعتبار میباشند.

عنوان قانونی رضاپهلوی برای کسانی که جمهوری اسلامی را واحد مشروعیت دانسته و مشروعیت سنتی و قانونی رژیم سلطنتی را پایان یافته میدانند، "والاحضرت رضاپهلوی ولیعهد سابق است" زیرا عنوان والاحضرتی را قوانین موضوعه و یا مصوبات به فرزندان شاه ایران داده است و مقام ولیعهدی را قانون اساسی مشروطه سلطنتی که چون قانون اساسی جمهوری اسلامی ناسخ و مبطل قانون اساسی مشروطیت شناخته میشود (از نظر کسانی که عرض شد) لذا تنها مقام ولیعهدی والاحضرت رضاپهلوی منتفی میگردد و نه عنوان والاحضرتی و از آنجا که قانون اساسی جمهوری اسلامی ناظر بر اینده است و گذشته را بدون آنکه حذف کند از اعتبار انداخته است لذا والاحضرت رضاپهلوی دارای عنوان ولیعهدی بوده اما واژه سابق نشانگر آن است که در نظام جمهوری اسلامی و قانون اساسی آن ایشان حاو مقامی ندارند. کما اینکه گفته میشود "شاه سابق"

سلطنت طلبانی که بهر دلیل اصالت و مشروعیتی برای جمهوری اسلامی قائل نیستند و تداوم مشروعیت سلطنت ایران را حق مسلم میدانند آنها نمیتوانند اجرای اصل ۳۹ متمم قانون اساسی را که بوسیله ولیعهد بموجب قانونی رعایت گردیده نادیده بگیرند و رضاپهلوی را شاهزاده و یا ولیعهد خطاب نمایند زیرا با اجرای اصل مزبور ولیعهد در موقعیت تصدی سلطنت قرار میگیرد و عنوان اعلیحضرت رضا شاه دوم جایگزین والاحضرت میگردد.

عدول ایشان از سوگند سلطنت و اظهاراتی که در راستای بی اعتنائی به سوگند سلطنت میفرمایند یک نظریه شخصی محسوب میگردد و نظریه شخصی نمیتواند ناقض قانون و مسقط تعهدات ایشان مستقر در سوگند باشد. خودداری از تعهدات قانونی باب تمرد را میگذشاید نه باب رهائی از تعهدات را.

از همان زمانی که ایشان سوگند سلطنت را یاد فرمودند از دیدگاه حقوقی سلطنت طلبان، قانونا متصدی سلطنت میباشند و بنا بر سنت ایرانی و این پایگاه حقوقی مشروطیت که "در دوران نبود پارلمان پادشاه دارای حقوق پارلمان است" اعلیحضرت ملزم به تشکیل دولت موقت برای رهبری مبارزه میباشند

در سنت ایرانی، فرهنگ ایرانی، منش و باورهای کهن ایرانی و نیز سنت مشروطیت، رهبری کشور و در نهایت نجات کشور و مردم در صلاحیت و از حقوق و تکالیف پادشاه شناخته شده است نه شاهزادهها خواستاری رهبری مبارزه بوسیله شاهزاده، فاقد میانی پیوسته به سنت مشروطیت و انتظارات مردم و نیز قانون اساسی است است و در نهایت سالب به انتفاع موضوع و حاصل آن همان سردرگمی ۲۶ ساله است

از هر کس میتوان اجرای تعهدات و وظائفی را که قانون بر او تکلیف کرده خواست کدام قانون و یا سنت وظیفه رهبری مبارزه را بر عهده شاهزادگان نامحسور و نامحدود قرار داده است اگر با وارد داریم که مبارزه بدون رهبری مبارزه نیست و به نتیجه منجر نمیشود، فراموش نکنیم که سنت ایرانی، سنت مملکت داری - سنت مشروطیت و قانون اساسی این مشکل را حل کرده و هم رهبر را تعیین کرده و هم وظائف و تکالیف او را مقرر ساخته است. امیر فیض - حقوقدان

## پشت پرده مبارزه

### اعلام درباره مهندس فرد

شخصی با ارسال فکس به سنگر خواستار تماس تلفنی سنگر با ایشان شده و اصرار داشت که خود را معرفی نکند و میگفت سالهاست در ایران اقامت و فعالیت کسبی دارد و برای یک بازدید کوتاه از فرزندانش به آمریکا آمده است و گفت با مهندس فرد که سنگراز او یاد کرده است هم محله بوده و میخواهد درباره آن مرد صحبت کند. به تشکر سنگر و گفتگوهای، مختصر اظهارات ایشان که نمیتوان به آن عنوان شهادت داد بلکه اعلام شنیده هاست چنین است

سنگر = اعتبار شهادت در رابطه با شاهداست. بنا بر این شاهد باید معرفی و شناخته شود اول صلاحیت شاهد باید اثبات و مطرح شود و بعد استماع شهادت پایان

مختصر اظهارات ایشان:

مهندس فرد که شما در سنگراز یاد کرده اید هم محله ای ما بوده است اولاً ما از ایشان علائمی که نشان بدهد ارمنی است ندیده ایم همه اهل محل او را مهندس خطاب میکردند بسیار هم مردمهربان و خوبی بود، مقاطه کارش و تمندی بوده خانه و باغی بزرگ در نیاوران بود روی تپه ای که دو قسمت ساختمان داشت یک قسمت ساختمان اربابی که خودش زندگی میکرد و در پائین باغ هم یک خانه دو طبقه بود که معمولا باغبان و راننده در آن سکوت داشتند.

الیه این جریان مربوط به بیست و چند سال قبل است امروزان حدود همه عوض شده است در سال ۵۷ من برای اسکان خانواده ام به آمریکا آمده و حدود دو سال هم در آمریکا بودم. موقعیکه به ایران برگشتم دیدم خانه مهندس که عمارت بزرگ با ستونهای بلندی بود در اختیار یکی از سران حکومت است و یک ماشین امنیتی هم مقابل خانه است و در ساختمان پائین باغ هم یک افسر پاسدار سکونت دارد. همسایگان گفتند شیی که مهندس سه میهمان داشته پاسدارها به خانه اش میریزند مهندس خودش را به خانه جنوب باغ میرساند و در طبقه دوم سنگربندی میکند و شروع به تیراندازی به پاسدارها مینماید پاسدارها بعد از قدری تیراندازی میهمان های مهندس را سپر کرده و به طرف ساختمانی

که مهندس سنگربندی کرده بود پیش میروند و وارد ساختمان میشوند و بسرعت خود را به طبقه دوم میرسانند و مهندس را با شلیک مسلسل از پا در آورده و بعد در روزنا مه نوشتند که یکی از ضدانقلابیون که خانه فساد تشکیل داده بود بروی پاسداران تیراندازی کرده بود کشته شد و در خانه او مقادیری اسلحه و مهمات کشف گردیده ۰۰۰۰۰

### برداشت سنگر

در سنگر ۱۵ دیماه، تحریریه پرتو مبارزه " ملاحظه کردید که ناس ما مورسفات امریکا که با توافق شریفی برای گفتگو با مهندس فرد به محل اقامت فرد میروند نمیدانسته که بملاقات چه کسی میروند و تصور میکرده که بملاقات دکتر صدیقی میروند همچنین در همان تحریریه اقتباس از اسناد سفارت امریکا است میخوانیم که مهندس فرد مقادیری اسلحه و مهمات که در خانه اش انبار کرده بود به ناس ما مور امریکائی نشان میدهد. این مهمات همان مهماتی است که مهندس فرد با استفاده از آنها در مقابل پاسداران مقاومت میکرد و بعد هم جمهوری اسلامی اعلان نمود که در خانه ضدانقلاب " بدون آنکه نامی از مهندس فرد آورده شود) مقادیری اسلحه و مهمات پیدا که ضبط شده است ناس " ما مورسفات امریکا) و شریفی تنها کسانی بودند که هم خانه و محل اقامت و انبار اسلحه مهندس فرد را شناسائی کرده و دیده اند و هم از برنامه های مقاومت و سازماندهی مهندس فرد علیه جمهوری اسلامی مطلع شده اند. در این مقوله چه کسی متهم است به سوء استفاده از محل اقامت مهندس فرد و انبار اسلحه و جز " ناس " امریکائی. شریفی نمیتواند متهم شناخته شود چرا که او از مدت ها قبل با مهندس فرد رابطه داشته است. این ناس امریکائی بوده که پس از ملاقات و مایوس کردن مهندس فرد، برای جلوگیری از اقدامات او جمهوری اسلامی را از موقعیت مهندس فرد مطلع ساخته است.

### دنباله پشت پرده مبارزه از ردیف ۱۲

اقایان بی احترام، چشمهایتان را باز کنید، نگاه کنید چه کسی این خوکان وحشی ادمخوار مذهبی را بروطن شما مسلط ساخته است، چه کشورهایی در این بیست و چند سال مانع مبارزه حدی و اسیل شما و همه ایرانیان شده است، چه کسی قطب امید و مشروع رهبری کشور و مبارزه را به حالتی و موقعیتی بی ثمر تبدیل کرده است. چشمتان را باز کنید، این موفقیت های آن کشورها فقط در اثر همکاری برخی از امثال ما ایرانیان بنتیجه رسیده است چه با دریافت پول از خارجیان و چه بدون پول

اقایان چشمهایتان را باز کنید، جمهوری اسلامی زیربالیهای حمایتی و سیاسی امریکا و انگلستان و حتی کشورهای اروپائی قرار داده میدانید که عقابها که با بالهایشان بالای سر جوجه هایشان پروازهای حمایتی دارند گهگاهی فصله های هم از آنان بروی جوجه های می افتد، نمیتوان انفضله ها را به حساب مخالفت و دشمنی ان عقابها با جوجه هایشان گذاشت.

این سروصدا هائی که نسبت به جمهوری اسلامی میشود در حکم همان فضله هائی است که پرندگان بهنگام پرواز بروی تخمهایشان می اندازند. این حمایتها اگر متوقف شود، جمهوری اسلامی همانطور که اگر پرندگان به جوجه هایشان نرسند فوراً می میمرند، از پا در میآید.

دو نمونه ارائه میشود که سخن کوتاه گردد

رفیق حریری (سوریه) بنا بر ادعای امریکا ( ترور کرد ملاحظه میکنید که چه فشاری برسوریه و اسد میباشد؟ بختیار را هم جمهوری اسلامی ترور کرد و دادگاه های فرانسه هم دخالت اشکار جمهوری اسلامی را تأیید نمود ( برخلاف قضیه رفیق حریری) و اکنش کشورهای اروپائی و امریکائی را نسبت به ترور بختیار که موقعیتش خیلی بالاتر از رفیق حریری بود دید جواز برای امریکا و انگلستان میخواهند که از موقعیت برای فشار به سوریه استفاده کنند ولی در مورد جمهوری اسلامی نخواستند و هنوز هم دیر نشده و جنایت در حقوق امریکائی شامل مرور زمان نمیشود